علم سید الشهداء به شهادت

- روش و سیر بررسی مسئله علم امام به شهادت
- بررسی کلام بن باز در نفی علم غیب

روش و سیر بررسی مسئله علم امام به شهادت

اصل بحث این بود که ما باید در دو جهت تحقیق و فکرمان را ادامه بدهیم؛

۱. بررسی شواهد وضوح شهادت

یکی اینکه واقعاً این قضایای حضرت سیدالشهداء و نظیر آن، آیا طوری بوده است که پیامبر خدا خبر داده باشند و کاشف باشد از اینکه امام میدانستند؟ نه‌تنها امام، بلکه دیگران هم میدانستند؟ یعنی میخواهیم مطمئن شویم که اینطور بوده است. الآن چند شاهد عرض کردم. شما اگر راه بیفتید و کتابها را ببینید، صدها کتاب پیدا میکنید که در آنها شواهد واضحی هست و میبینید که مطلب، واضح بوده است. این یک نحو فرار کردن از واقعیت است که بگوییم که امام نمیدانستند. لذا چون گیر میافتیم و اشکال داریم و سر در نمیآوریم، نقص معرفتی داریم، میگوییم فرار کنیم و بگوییم حضرت نمیدانست، درحالیکه داریم خودمان را گول میزنیم. منصفانه بروم این نقلها را از شیعه و سنی ببینیم در صدها کتاب، مطمئن می شویم حضرت سیدالشهداء سلام‌الله علیه میدانستند و برای اشان مثل آفتاب روشن بود.

۲. تحلیل مسئله

> **علم غیب امامان**

بررسی کلام بن باز در نفی علم غیب

روایتی از دلایل الامامة هست، اما الان میخواهم مطلب دیگری را بگویم، اگر امروز نشد ان شالله فردا متن و سند آن را بررسی میکنیم. مطلبی که دیروز عرض کردم و آدرسش یادم نبود، از کتاب «مجموع فتاوای بن باز» بود. مفتی معروف عربستان است. در جلد هشتم مجموعه فتاوا، صفحه‌ی 23 آن مطلب را دارد.

او میگوید عده‌ای هستند که اهل بدعت هستند؛ اهل بدعت، کسانی هستند که در دینشان نقص هست. مثلاً مولد النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله را جشن میگیرند، احتفال میکنند، میگوید آنها اهل بدعت هستند و نقص در دینشان است. «**أما إذا كان في الاحتفال بالمولد دعوة الرسول صلى الله عليه وسلم والاستغاثة به وطلبه النصر صار شركا بالله، وكذا دعاؤهم: يا رسول الله انصرنا، المدد المدد يا رسول الله.. الغوث الغوث**، » اما اگر جلوتر بروند و توسل کنند، کافر هستند. عبارتش این است:

> أو اعتقادهم أن الرسول صلى الله عليه وسلم يعلم الغيب أو غيره، كاعتقاد بعض الشيعة في علي والحسن والحسين أنهم يعلمون الغيب، كل هذا شرك وردة عن الدين، سواء كان في المولد أو في غير المولد. ومثل هذا قول بعض الرافضة: إن أئمتهم الاثني عشر يعلمون الغيب، وهذا كفر وضلال وردة عن الإسلام؛ لقوله تعالى: {قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ}. أما إذا كان الاحتفال بمجرد قراءة السيرة النبوية، وذكر ما جرى في مولده وغزواته، فهذا بدعة في الدين تنقصه ولكن لا تنقضه[1]

« **فهذا بدعة في الدين تنقصه**» نقص دین است اما دیگر کفر نیست « **ولكن لا تنقضه**» اما اگر بگویند یعلمون الغیب دیگر شکی نیست، عبارت خیلی روشن بود. خب خیلی عجیب است که انسان بر کفر عده‌ای از مسلمانان به آیه‌ای از قرآن استدلال کند! آیا درست است که وقتی آیه را نفهمیده استدلال کنیم؟! قرآن را نفهمیده ایم و با نفهمی خودمان میگوییم که اینها کافر هستند! چرا؟! خب حالا ما ببینیم آیه چه میفرماید. در سوره مبارکه نمل است؛ آیه میفرماید: «

قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ[2]».

«لا یعلم ...الغیب الا الله»؛ حصر علم غیب در خداوند

خب استدلال او چیست؟ او می‌گوید حصر را که نمی‌شود کاری کرد. نفی و الاّ یکی از ادات حصر است. دراین‌صورت اصلاً نمی‌توان کاری کرد. «**قُلْ لاَ يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلاَّ اللَّهُ**[3]». استثنا هم ندارد. «هر کسی در آسمان و زمین است، لا یعلم الغیب الا الله». پس هر کسی بگوید کسی غیر از خدا غیب می‌داند، مخالف حصر این آیه قرآن حرف زده است و کافر شده است. این، استدلال اوست.

نقد کلام بن باز در نفی علم غیب

الف) استثنا از حصر در سایر آیات

خب جواب این استدلال چیست؟ ما باید بگوییم هر کسی که می‌گوید آنها غیب می‌دانند کافر است؟! ای نه، این آیه را نفهمیده‌اند. لذا انسان باید ابتدا آیه را بفهمد و بعد بگوید که کافر هستند.

شاگرد: ایشان در مورد مسأله داستان خضر و موسی چه می‌گوید؟

استاد: احسنت، خیلی نظیر دارد. حالا من عرض می‌کنم. شما ببینید با یک استدلال این چنینی می‌گوید که کافر هستند. حالا به فرمایش شما می‌رسم.

اولاً این‌که در قرآن باید تنها یک آیه را دید یا باید همه آیات قرآن را دید؟ همه را باید دید. «**نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ**[4]»، این‌که نمی‌شود! الآن در ذهن قاصر من دو آیه شریفه هست که هر دو آیه می‌فرماید غیب را خدا می‌داند ولی به آن استثناء می‌زند. «**عالِمُ الْغَيْبِ فَلا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلاَّ مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ**[5]»،

آیه شریفه دیگر هم با همین مضمون؛ «**ما كانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلى ما أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَ ما كانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَ لكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشاءُ**[6]» و لکن یجتبی من رسله من یشاء که یطلعهم علی الغیب؛ خب این آیات شریفه را داریم! ما تنها بگوییم «قُلْ لاَ يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلاَّ اللَّهُ»؟! خب باید همه آیات را دید. در خود قرآن کریم استثناء دارد. این تصریح است که کنار غیب، «الاّ» آمده است؛ «فَلا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا **إِلاَّ** مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ». این، تصریح است.

ب) مصادیق علم غیب در قرآن کریم

اما آن چیزی که شما فرموده‌اید، شما اگر موارد مختلف آیات و روایات و کتب تفسیر را ببینید، دهها مورد می‌بینید مواردی هست که به‌طور وضوح کسی مطلع بر غیب است.

۱. علم حضرت خضر سلام الله علیه

خب یکی از آن‌ها را در مورد حضرت خضر فرمودید. در مورد حضرت خضر می‌فرمایید: «**فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبادِنا آتَيْناهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنا وَ عَلَّمْناهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْما**[7]»؛ از نزد خودمان به او علم دادیم. لذا هر چیزی که می‌داند از جانب ما است. کیست که بگوید علم غیب اولیاء خدا از ناحیه خودشان است؟! همه از ناحیه خدای متعال است. خب بعد در ادامه آیه هست: «**فَانْطَلَقا حَتَّى إِذا رَكِبا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَها**[8]»، بعد از کجا خبر می‌دهد؟ «**أَمَّا السَّفِينَةُ فَكانَتْ لِمَساكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَها وَ كانَ وَراءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبا**[9]»؛ خب او از کجا خبر داشت؟! «**وَ أَمَّا الْغُلامُ فَكانَ أَبَواهُ مُؤْمِنَيْنِ**[10]»؛ خب او از کجا خبر داشت؟! «**وَ أَمَّا الْجِدارُ فَكانَ لِغُلامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَ كانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُما وَ كانَ أَبُوهُما صالِحًا فَأَرادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغا أَشُدَّهُما وَ يَسْتَخْرِجا كَنزَهُما رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ**[11]». خب بگویید نه، ما به اینها کار نداریم! کی آیه است که می‌گوید «**لا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّماواتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ**»، پس در آن آیه، خضر چه می‌گوید؟! اینها غیب نیست؟!

۲. علم جناب آصف سلام الله علیه

آصف وصی و وزیر حضرت سلیمان است، در مورد او می‌گوید «**قالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ**[12]»؛ اگر بخواهد تخت را از یمن بیاورد علم نمی‌خواهد؟! نباید تخت را در آن جا ببیند؟! ممکن است بدون اطلاع بر تخت آن را بیاورد؟! بگوید من نمی‌دانم آن تخت کجا است و در کدام اتاق است، اما آن را می‌آورم! معلوم است که مطّلع است. «عنده علم من الکتاب»؛ می‌دانم کجا و سریع برای تو می‌آورم، «**فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ**»؛ طرفة العینی آمد.

۳. علم حضرت عیسی علیه السلام

شاهد روشن دیگر بر اطلاع پیامبر خدا بر همه چیز این است که حضرت می‌فرمایند: «**أُنَبِّئُكُمْ بِما تَأْكُلُونَ وَ ما تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ**[13]»، مگر این آیه قرآن نیست؟!

شاگرد: شاید به این صورت جواب بدهند که چون اینها پیامبر بودند، می‌دانستند.

استاد: آصف که پیامبر نبود.

شاگرد: برخی با اینکه کافر هستند خبر داشتند. همانطوری که به فرعون گفتند بچه‌ای متولد می‌شود که دشمن تو است.

استاد: بله، حتی اگر به خود خواب توجه کنید، قطع نظر از معبّر، روح خواب‌بیننده «**إِنِّي أَرى سَبْعَ بَقَراتٍ سِمانٍ**[14]»؛ او خودش نمی‌داند که بقرات چه چیزی هستند اما از باطن، مطلب حقّی به او گفته شده است. در خواب او غیب موجود است. غیبی که دارد خبر می‌دهد هفت سال باران‌دگی فراوان است و هفت سال قحطی است. «إِنِّي أَرانِي أَعْصِرُ خَمْرًا[15]»؛ الآن خودش نمی‌تواند تعبیر کند اما در باطن خواب او اطلاع بر غیب است.

ج) سؤالات ساده

علاوه که سؤال‌های خیلی ساده‌ای هست؛ شما می‌گویید «**لا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّماواتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ**»، هیچ کسی غیب را نمی‌داند و هر کسی هم بگوید کافر است. خب سؤال می‌کنیم؛

۱. اطلاع ملک وحی از محتوای وحی؟

حضرت جبرئیل از ناحیه رب العزّة وحی را تلقی کرده و دارد می‌آید. خب او وحی را می‌داند یا نمی‌داند؟! مثلاً وحی در ظرفی مخفی است و او خبر ندارد؟! یا می‌داند؟ می‌داند. خب اگر او مطلب غیبی‌ای را که می‌آورد می‌داند، غیر خدا هم غیب را می‌داند یا نمی‌داند؟! ملک وحی می‌داند.

۲. اطلاع مسلمین از غیب بعد از نزول آیه؟

جلوتر برویم؛ آیه شریفه می‌فرماید: «**غُلِبَتِ الرُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ**[16]»، خب مَلَک «سیغلبون» را شنیده است. «**لا یعلم الغیب الا الله**». الآن که به ملک اخبار شد غیب را می‌داند یا نه؟! هنوز که نیامده. «**سیغلبون**» است. خب این ملک، غیب را می‌داند یا نه؟! وقتی بر پیامبر خدا وحی می‌آید، آن را می‌دانند یا نمی‌دانند؟! بالاتر، مسلمینی که آیه را محضر حضرت می‌شنوند، «**وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ**». خب این مسلمانان عالم به غیب هستند یا نیستند؟! غیب را می‌دانند یا نمی‌دانند؟! اگر مؤمن باشند که حتماً قبول دارند و وقتی با ایمان شنیده باشند، می‌گویند که به غیب علم داریم.

---

[1] مجموع فتاوی ابن باز، ج ۸ ص ۲۳

[2] النمل ۶۵

[3] النمل ۶۵

[4] النساء ۱۵۰

[5] الجن۲۶ و ۲۷

[6] آل عمران ۱۷۹

[7] الکهف ۶۵

[8] همان ۷۱

[9] همان ۷۹

[10] همان ۸۰

[11] همان ۸۲

[12] النمل ۴۰

[13] آل عمران ۴۹

[14] يوسف : ٤٣

[15] هامان ٣٦

[16] الروم٢و٣